



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة تاریخ: ۲۴ بهمن ۱۳۹۴

موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونة - جهة ثانية: مطلب دوم مصادف با: ۴ جمادی الاولى ۱۴۳۷

محدوده مستثنی منه در مؤونة شخص

جلسه: ۶۷

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در اموری بود که به آنها تمسک شده است برای منع از شمول ادله استثناء مؤونة شخص نسبت به خمس معدن و کنز و غوص و غنیمت، سه دلیل تا به اینجا ذکر شد و مورد اشکال قرار گرفت؛ دلیل چهارم این بود که ادله نصاب در معدن و کنز و غوص با ادله استثناء مؤونة متعارض هستند، طبق یک دلیل خمس قبل از بلوغ إلى النصاب واجب نیست، چه زائد بر مؤونة باشد چه نباشد و بر اساس دلیل دیگر خمس در این موارد ثابت است «إذا کان زائداً عن المؤونة». جمع بین این دو دلیل متعارض به یکی از این سه طریق ممکن است:

راه اول اینکه هر دو قید اخذ شود، یعنی هم «بلوغ إلى النصاب» معتبر باشد، هم «زیادة عن المؤونة».

راه دوم اینکه، احد القیدین معتبر باشد، «زیادة عن المؤونة» یا «بلوغ إلى انصاب».

راه سوم اینکه عدم استثناء مؤونة در مواردی است که «بلغ حد النصاب».

به هر حال نتیجه این می شود، که خمس در این امور یعنی معدن و کنز و غوص واجب است، بدون اینکه مؤونة استثناء شود، تنها شرط در این موارد بلوغ إلى حد النصاب است و إلا مؤونة در این موارد استثناء نمی شود.

حال باید دید آیا این دلیل تمام می باشد یا نه؟

بررسی دلیل چهارم

به این دلیل اشکال شده، اساس اشکال یک جمله می باشد که باید توضیح داده شود:

اخبار نصاب دال بر عقد ایجابی به نحو مطلق نیست تا مقتضای این ادله وجوب خمس «إذا بلغ حد النصاب» باشد «ولو لم یکن زائداً علی المؤونة».

از طرفی روایات مؤونة مطلق می باشد؛ روایاتی که هم عقد ایجابی آن و هم عقد سلبی آن مطلق است، ولی بین عقد سلبی در بعضی روایات مؤونة با عقد ایجابی دلیل نصاب تعارض وجود ندارد بلکه تعارض در عقد ایجابی بعضی روایات مؤونة

^۱ کتاب الخمس، (حائری)، ص ۱۸۹-۱۹۱.

با عقد سلبی دلیل نصاب است و در این مورد به خصوص نتیجه این است که، خمس در «ما لم يبلغ حد النصاب» واجب نیست هر چند زائد بر مؤونه باشد ولی در «ما بلغ حد النصاب» مؤونه مراعات می‌شود.

این پاسخ اجمالی است که نیاز به توضیح دارد، قبل از شرح این پاسخ مقدماً به چهار قضیه در رابطه با این دو دلیل اشاره می‌کنم:

مقدمه: ما از یک طرف اخبار و ادله نصاب را داریم، ادله‌ای که دال بر اعتبار نصاب در این امور (معدن و کنز و غوص) است، یک جنبه ایجابی دارند و یک جنبه سلبی که از آنها به عنوان عقد ایجابی و سلبی تعبیر می‌شود.

۱) عقد ایجابی در دلیل نصاب این است: خمس در این امور ثابت است «إذا بلغ النصاب»، یعنی خمس در معدن و کنز و غوص واجب است به شرط اینکه به نصاب برسند و مؤونه هم استثناء نشده است، پس عقد ایجابی دلیل نصاب، این است: «الخمس ثابتٌ فی هذه الامور إذا بلغ النصاب» و این مطلق است.

۲) عقد سلبی در دلیل نصاب این است: خمس در امور مذکوره ثابت نیست چنانچه به حد نصاب نرسد. چه زائد بر مؤونه سنه باشد و چه نباشد.

ادله استثناء هم همین طور است. در «الخمس بعد المؤونه» و روایاتی که این تعبیر در آنها وارد شده هم دو قضیه وجود دارد:

۱) قضیه ایجابی این است: خمس در این امور (معدن و کنز و غوص) ثابت است، اگر زائد بر مؤونه سنه باشد، ولو «لم يبلغ النصاب» یعنی فقط مؤونه را استثناء می‌کند و کاری به نصاب ندارد.

۲) عقد سلبی در دلیل استثناء مؤونه این است: خمس در امور مذکوره ثابت نیست اگر زائد بر مؤونه سنه نباشد، چه «بلغ النصاب» و چه «لم يبلغ النصاب».

بنابراین ما در اینجا چهار قضیه داریم: دو قضیه ایجابی و سلبی در ادله نصاب و دو قضیه ایجابی و سلبی در ادله استثناء مؤونه. باید در اینجا خوب دقت شود؛ چون تعارض‌هایی که مورد نظر مستدل بوده و سپس به دنبال راه جمع رفته، بین عقد ایجابی دلیل نصاب و عقد سلبی دلیل استثناء مؤونه و نیز بین عقد سلبی دلیل نصاب و عقد ایجابی دلیل استثناء مؤونه است.

اشکال: با توجه به این مقدمه اشکالی که به این استدلال شده این است که اخبار نصاب اساساً دلالت بر یک عقد ایجابی به نحو مطلق ندارند یعنی این قضیه «الخمس ثابتٌ فی هذه الامور، إذا بلغ النصاب» مطلق نیست؛ اینگونه نیست که دلالت بر این داشته باشد که خمس در معدن و کنز و غوص و ثابت است به شرط اینکه به نصاب برسند هر چند مؤونه سنه استثناء نشده باشد. مقتضای ادله نصاب در بخش ایجابی این نیست که «الخمس واجبٌ إذا بلغ حد النصاب ولو لم یکن زائداً عن

المؤونة» اما این که اطلاق ندارد به این دلیل است که ادله نصاب از دو دسته خارج نیستند: یک دسته از ادله نصاب بطور کلی فقط در صدد نفی خمس از این امور است در حالی که به حد نصاب نرسیده‌اند، یعنی می‌خواهد بگوید معدن و غوص و کنزی که به حد نصاب نرسد خمس ندارد، و فقط دارد خمس را از این امور در صورت عدم نصاب نفی می‌کند، از جمله روایت بزندی: «سألته عما يجب فيه الخمس من الكنز، فقال: ما يجب الزكات في مثله ففيه الخمس»؛ از این روایت بر می‌آید که اصل وجوب خمس در کنز مفروض سوال است یعنی کأن سائل وجوب خمس را می‌دانسته و در عین حال سوال می‌کند که آن خمس واجب در کنز در چه مقدار و چه حدی ثابت است. امام (ع) می‌فرماید: «ما يجب الزكات في مثله ففيه الخمس» ظاهر این روایت این است که می‌خواهد بگوید اگر خمس به این حد نرسد واجب نیست، و لذا نفی می‌کند خمس را «فیما دون هذا الحد»، این بخشی از ادله نصاب می‌باشد.

دسته دیگر از ادله نصاب در واقع در صدد بیان عقد ایجابی هستند، ولی آن هم مطلق نیست، بلکه فقط می‌خواهد شرط لازم وجوب خمس را بیان کند، مثل روایت صدوق، «سئل ابوالحسن موسى بن جعفر، عما يخرج من البحر من اللؤلؤ و الياقوت و الزبرجد و عن معادن الذهب و الفضة، هل فيها زكاة؟ فقال: إذا بلغ قيمته ديناراً ففيه الخمس» اگر قیمت آن به یک دینار رسید خمس اینها واجب است، در این روایت اصل خمس مفروض نیست، بلکه کأن خمس را دارد با شرایطش بیان می‌کند، پس اینجا هم اطلاق ندارد.

نتیجه اینکه آن دسته از اخبار نصاب، که متضمن عقد ایجابی است، اصلاً اطلاق ندارد تا بخواهد با قضیه سلبی ادله استثناء مؤونة تعارض کند، چون تعارض در فرضی است که ما اطلاق را در هر دو بپذیریم، هم در قضیه ایجابی و عقد ایجابی دلیل نصاب و هم در قضیه سلبی دلیل استثناء مؤونة، پس بطور کلی اخبار نصاب از این جهت اطلاق ندارند.

اما در مورد روایات مؤونة مثل روایت علی بن مهزیار عن الاشعری، ظاهر «الخمس بعد المؤونة» این است که این مطلق است، دال بر سلب و ایجاب بر وجه اطلاق است، هم از جهت مقدار و هم افراد، یعنی می‌گوید خمس در این امور بعد از مؤونة ثابت است و دیگر هیچ قید و شرطی ذکر نکرده است یعنی ولو «لم يبلغ حد النصاب»، از آن طرف قضیه سلبی هم همین‌طور است، می‌گوید خمس در این موارد اگر به حد مؤونة نرسد ثابت نیست، «سواء بلغ النصاب أو لم يبلغ». اگر روایت اشعری و دلیل استثناء مؤونة اطلاق داشته باشد و عقد سلبی آن اطلاق داشته باشد، ولی عقد ایجابی دلیل نصاب اطلاق نداشته باشد، دیگر بین اینها تعارضی وجود ندارد؛ تعارض، بین دو دلیل مطلق است. این اطلاق از دو طرف در یک مواردی باهم تعارض می‌کنند، ولی اگر یک دلیل اصلاً اطلاق نداشته باشد، این معارض با دلیل مطلق نیست، لذا اینجا بین عقد سلبی روایت اشعری به عنوان دلیل استثناء مؤونة و عقد ایجابی دلیل نصاب تعارض نیست؛ چون گفتیم، بطور کلی دلیل نصاب دلالت بر عقد ایجابی به نحو اطلاق ندارد.

اما در مورد تعارض عقد ایجابی ادله استثناء مؤونه، یعنی همان روایت اشعری با عقد سلبی دلیل نصاب، باید دقت کنیم؛ (چون در دلیل نصاب یک عقد سلبی هم بود و گفتیم تعارض بصورت ضربداری بین عقد ایجابی یک دلیل با عقد سلبی دلیل دیگر است و ما گفتیم بین عقد ایجابی دلیل نصاب و عقد سلبی دلیل استثناء مؤونه تعارض نیست)، که آیا بین عقد ایجابی دلیل استثناء مؤونه و عقد سلبی دلیل نصاب تعارض می‌باشد یا نه؟ چون عقد سلبی دلیل نصاب این بود، که خمس در این امور ثابت نیست «إذا لم يبلغ النصاب، سواء كان زائداً عن المؤونة أو لم يكن»، عقد ایجابی روایت اشعری این است، «الخمس ثابت في هذه الامور إذا كان زائداً عن المؤونة، ولو لم يبلغ النصاب» هرچند به حد نصاب نرسد، اینجا دیگر نمی‌توان گفت عقد سلبی دلیل نصاب اطلاق ندارد! اینجا گفته شده، اطلاقات استثناء مؤونه در واقع هیچ معارضی ندارد یعنی عقد سلبی دلیل نصاب با عقد ایجابی دلیل مؤونه تعارض ندارد؛ چون عقد ایجابی دلیل نصاب، گفتیم مطلق نیست، به قرینه اینکه عقد ایجابی مطلق نیست، در عقد سلبی هم، اطلاق به هم می‌خورد؛ نمی‌شود در یک طرف اطلاق باشد و در یک طرف اطلاق نباشد. اگر عقد ایجابی اطلاق نداشت، عقد سلبی هم اطلاق ندارد، چون اگر غیر از این باشد اساساً در مواردی که مؤونه باشد، اصلاً نصاب لغو خواهد بود، لذا روایت استثناء مؤونه مثل خبر اشعری، در واقع متضمن دو عقد است، یا شامل موارد نصاب می‌باشد یا نمی‌باشد، اگر شامل موارد نصاب باشد، عقد سلبی اخبار نصاب مقدم می‌شود و اگر شامل موارد نصاب نباشد، آن عقد سلبی در اخبار نصاب بدون تقیید و بدون مقید باقی می‌ماند، نتیجه اینکه، در این امور (معدن و کنز و غوص) اگر به حد نصاب نرسند، اصلاً خمس ثابت نیست هرچند زائد بر مؤونه باشند، و اگر به حد نصاب برسند، مؤونه مراعات می‌شود «و هو المطلوب».

پس نتیجه تعارض ادعایی بین ادله نصاب و ادله استثناء مؤونه این نیست که ما خمس را در معدن و کنز و غوص بدون استثناء مؤونه ثابت کنیم، با این بیانی که گفته شد خمس فیما دون حد النصاب من هذه الامور ثابت نیست ولو «لم يكن زائداً عن المؤونة»، ولی «فیما بلغ حد النصاب» خمس ثابت است به شرط اینکه «زائداً عن المؤونة» باشد، پس نتیجه تعارض، عدم استثناء مؤونه در این امور مطلقاً نیست، بلکه نتیجه آن عدم استثناء مؤونه است «فیما دون حد النصاب» اما در «ما بلغ حد النصاب»، با توجه به بیانی که گفته شد، مؤونه استثناء می‌شود، این جوابی است که داده شده و به نظر می‌رسد که جواب قابل قبولی است، و لذا مانع چهارم هم از سر راه برداشته می‌شود.

تا به اینجا چهار مانع برای عدم استثناء مؤونه در معدن و کنز و غوص ذکر شد که همه مورد اشکال قرار گرفت.

«الحمد لله رب العالمين»